

منافع دولت عربستان از برقراری مجدد رابطه با جمهوری اسلامی ایران

امیر حسین میراحمدی^۱، اکبر اشرفی^۲، رضا جلالی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷

چکیده:

چندین دهه است که عربستان و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه مطرح هستند؛ حتی در دوره پیش از انقلاب اسلامی در ایران نیز ایالات متحده سیاست‌های امنیتی خود در خاورمیانه را بر پایه توانایی و سیاست‌های این دو کشور بنا نهاد. با این حال، تضاد رویکردهای سیاسی، منافع متفاوت، اتحادها و تعهدها و دیدگاه‌های متعارض به مسائل بین‌المللی، این دو کشور را از همان سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بیشتر دوره‌ها به‌عنوان دو رقیب رو در روی یکدیگر قرار داد و با تمام فراز و نشیب‌های سیاسی نهایتاً در دوران ابراهیم رئیسی تحولات جدیدی میان دو کشور اتفاق افتاده است که منجر به از بین رفتن قطع ارتباطات و بازگشایی روابط دیپلماتیک شده است، نوشتار حاضر بر مبنای واقع‌گرایی تدافعی این موضوع را بررسی نموده و این سؤال را مطرح کرده است که منافع دولت عربستان از برقراری رابطه مجدد با جمهوری اسلامی ایران چیست؟ در پاسخ به سؤال فوق، این فرضیه مطرح گردید که سیاست توسعه همسایگی، امنیت انرژی، تنش‌زدایی و امنیت منطقه، از جمله مهم‌ترین منافع دولت عربستان در برقراری رابطه مجدد با جمهوری اسلامی ایران است.

واژگان اصلی: منافع، واقع‌گرایی تدافعی، عربستان، جمهوری اسلامی ایران، سیاست توسعه همسایگی، امنیت انرژی، تنش‌زدایی و امنیت منطقه.

۱. دانشجوی دکتری مسائل ایران، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

akbarashrafi552@gmail.com

۳. استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

چندین دهه است که عربستان و جمهوری اسلامی ایران به عنوان دو قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه مطرح هستند؛ حتی در دوره پیش از انقلاب اسلامی در ایران نیز ایالات متحده سیاست‌های امنیتی خود در خاورمیانه را بر پایه توانایی و سیاست‌های این دو کشور بنا نهاد. با این حال، تضاد رویکردهای سیاسی، منافع متفاوت، اتحادها و تعهدها و دیدگاه‌های متعارض به مسائل بین‌المللی، این دو کشور را از همان سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بیشتر دوره‌ها به عنوان دو رقیب رو در روی یکدیگر قرار داد.

اما نزدیک به ۱۰ سال است که تنش‌ها بین ایران و عربستان روند افزایشی داشته و در چند سال اخیر نیز بسیار تشدید شده و به قطع روابط دیپلماتیک منجر شد. ولی این تنش در دوران اخیر کم‌رنگ‌تر شده و حتی منجر به ایجاد ارتباط و برقرار روابط دیپلماتیک نیز گشته است. به طوری که مذاکرات مقامات ایرانی و سعودی در رابطه با عادی‌سازی روابط ریاض و تهران در چین به نتیجه رسید و طبق بیانیه سه‌جانبه از این مذاکرات ایران و عربستان سعودی در این خصوص و همچنین آغاز مجدد فعالیت سفارتخانه‌های دو کشور به توافق رسیدند.

در پایان این مذاکرات، ۱۹ اسفندماه ۱۴۰۱ (۱۰ مارس ۲۰۲۳)، بیانیه سه‌جانبه‌ای در پکن با امضای «شمخانی» «مسعود بن محمد العیّان» وزیر مشاور و عضو شورای وزیران و مشاور امنیت ملی عربستان سعودی و «وانگ ئی» عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست و رئیس دفتر کمیسیون مرکزی امور خارجی حزب و عضو شورای دولتی جمهوری خلق چین صادر شد.

در متن این بیانیه سه‌جانبه آمده است: «در پاسخ به ابتکار شایسته شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری خلق چین در حمایت از گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی، بر اساس اصل حسن هم‌جواری و با توجه به توافق ایشان با سران دو کشور در میزبانی و حمایت از انجام گفتگو بین جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی و همچنین تمایل دو کشور به حل و فصل اختلافات از طریق گفت‌وگو و دیپلماسی بر اساس پیوندهای برادرانه و با تأکید بر پابندی دو کشور به اصول و اهداف منشور سازمان ملل متحد و منشور سازمان همکاری اسلامی و اصول و رویه‌های بین‌المللی، هیئت‌های جمهوری اسلامی ایران به ریاست امیر دریابان علی شمخانی نماینده مقام معظم رهبری و دبیر شورای عالی امنیت ملی و پادشاهی عربستان سعودی به ریاست مسعود بن محمد العیّان وزیر مشاور و عضو شورای وزیران و مشاور امنیت ملی از تاریخ ۱۵ تا ۱۹

اسفندماه ۱۴۰۱ در پکن با یکدیگر دیدار و گفت‌وگو کردند».

در این بیانیه آمده است: «جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی با سپاس و قدردانی از جمهوری عراق و سلطنت عمان به خاطر میزبانی گفت‌وگوهای انجام شده بین دوطرف در سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۱ (۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ میلادی) از رهبری و دولت جمهوری خلق چین برای میزبانی و حمایت از گفت‌وگوهای انجام شده در این کشور و تلاش برای به ثمر نشستن آن تشکر کردند. در نتیجه گفت‌وگوهای انجام شده، جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی توافق کردند ظرف حداکثر دو ماه، روابط دیپلماتیک خود را از سر گرفته و سفارت‌خانه‌ها و نمایندگی‌ها را بازگشایی کنند».

لذا محور پرسش این است که دلایل دو کشور برای آغاز روند تنش‌زدایی بعد از نزدیک به یک دهه روابط تیره و تاریک می‌توانند باشد؟ و از همه مهم‌تر اینکه؛ منافع دولت عربستان از برقراری رابطه مجدد با جمهوری اسلامی ایران چیست؟ با ارائه چنین سؤالاتی اهمیت و ضرورت طرح چنین بحثی بیشتر خود را نمایان می‌سازد؛ زیرا از یکسو تنش‌زدایی بین ریاض و تهران بر مناسبات منطقه و نظام بین‌الملل و از سوی دیگر، توجه به اهداف عربستان و ایران از مذاکره و نقش تحولات عراق و سوریه در مناسبات جدید ریاض و تهران و چشم‌انداز مذاکرات این دو کشور مهم است. بنابراین اصلی‌ترین سؤال طرح گشته در این پژوهش همان‌طور که در سطور بالا نیز بیان گشت؛ به این موضوع اشاره دارد که، منافع دولت عربستان از برقراری رابطه مجدد با جمهوری اسلامی ایران چیست؟ در پاسخ به سؤال فوق، فرضیه سیاست توسعه همسایگی، امنیت انرژی، تنش‌زدایی و امنیت منطقه را در قبال منافع دولت عربستان از برقراری رابطه مجدد با جمهوری اسلامی ایران بررسی خواهیم نمود. در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی به موازات بهره‌برداری از گزاره‌های نظریه واقع‌گرایی تدافعی جهت آزمون فرضیه و روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری جهت گردآوری داده‌ها استفاده گردیده است. همچنین در این مقاله منافع دولت عربستان به‌عنوان متغیر مستقل و برقراری رابطه مجدد با جمهوری اسلامی متغیر وابسته می‌باشد.

۱. پیشینه پژوهش

تعدادی از جدیدترین پژوهش‌ها و مطالعات صورت گرفته که بیشترین قرابت موضوعی در خصوص منافع دولت عربستان از برقراری رابطه مجدد با جمهوری اسلامی ایران بررسی داشته است

، به صورت اجمالی اشاره می‌نماییم؛ رکابیان و انگزی (۱۴۰۰) در مقاله «تأثیر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال ایران (با تأکید بر راهکارهای رسانه‌ای)» به عوامل همگرایی و واگرایی در روابط ایران و عربستان پرداخته است و تأکید مقاله بیشتر بر نقش رسانه در روابط ایران و عربستان می‌باشد. روابط ایران و عربستان سعودی مبتنی بر تقابل و همکاری بوده است. رابطه‌ای که مکانیزم‌های آن با درگیری‌های ژئوپلیتیک، جنگ‌های نیابتی، نفتی و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای پیوند خورده است؛ بر این اساس، با داشتن تهدیدهای مشترک و توانمندی‌ها و قابلیت‌های دو کشور و راهبرد «منفعت‌محور» و «دخال‌ت‌گرایانه» دولت آمریکا در امور داخلی کشورهای غرب آسیا، قرار گرفتن ایران و عربستان بر مدار واقعیت‌ها و اشتراکات جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی با تقویت «سیاست همسایگی» از طریق دیپلماسی عمومی و دیپلماسی رسانه‌ای، همگرایی دو کشور ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. همچنین سلطانی و کاظمی (۱۳۹۹) در کتاب «معمای رقابت ایران و عربستان راه‌های پیش رو» به تاریخچه روابط دو کشور و بیشتر به تاریخچه منازعات و همچنین روابط دوستانه دو کشور توجه نموده است ولی وزن منازعات و رقابت‌های دو کشور بسیار زیادتر از بخش‌های روابط دوستانه است. بهادر زارعی و سجاد نجفی (۱۳۹۹) در مقاله تبیین سناریوهای محتمل پیش رو در روابط ایران و عربستان در بازه زمانی ۱۴۰۸؛ در گام نخست با مطالعه اسناد و سوابق علمی پیشین صورت پذیرفته مرتبط و استفاده از نظرات ۱۱ نفر از خبرگان، اقدام به شناسایی پیشران‌ها و عوامل تأثیرگذار در روابط فی‌مابین انتخاب تعداد ۹ مورد به عنوان اهداف متصور و همچنین شناسایی مهم‌ترین بازیگران و قدرت‌های تأثیرگذار در منطقه و دخیل در روابط ایران و عربستان انتخاب تعداد ۹ بازیگر کرده و در انتها با استفاده از نرم‌افزار چشم‌انداز پژوهی مکتور و به کارگیری روش تحلیل ماتریس متقاطع، بازیگران کلیدی منطقه شناسایی شدند.

همان‌طور که در مطالب بالا نیز دیده شد، مباحث جدیدی در مورد موضوع منافع دولت عربستان در برقراری رابطه مجدد با جمهوری اسلامی وجود ندارد، و بررسی چنین موضوعی با توجه به برقراری مجدد روابط دارای نوآوری خواهد بود.

۲. چهارچوب نظری

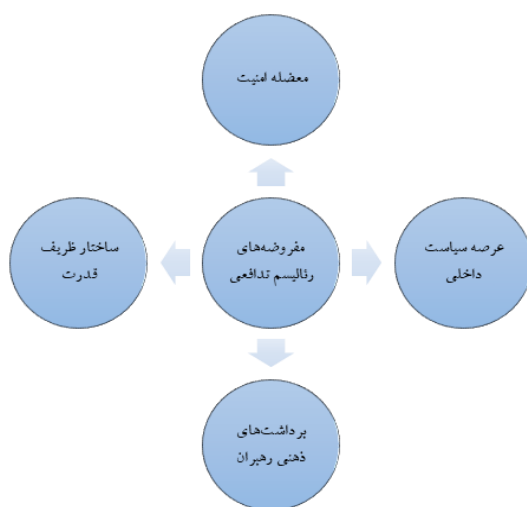
چارچوب نظری موضوع حاضر بر مبنای واقع‌گرایی تدافعی است؛ رئالیسم تدافعی، همان‌طور که توسط محققانی مانند کنت والتز فرموله شده است، یک نظریه برجسته روابط بین‌الملل است که معتقد است دولت‌ها در درجه اول به دنبال تضمین امنیت و بقای خود در نظام بین‌الملل هستند. این دیدگاه فرض می‌کند که دولت‌ها با یک میل عقلانی برای محافظت از خود در برابر تهدیدات احتمالی و حفظ حاکمیت خود هدایت می‌شوند. دولت‌ها به جای تهاجمی، تدافعی عمل می‌کنند و رفتار آن‌ها اغلب تحت تأثیر توزیع قدرت و ساختار نظام بین‌الملل است.

مهم‌ترین مفروضه‌های رئالیسم تدافعی عبارتند از:

الف: معضله امنیت: منظور از معضله امنیت شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود که از آن به امنیت نسبی تعبیر می‌شود. به نظر رئالیست‌های تدافعی توسعه‌طلبی همیشه به امنیت منجر نمی‌شود. در واقع مسئله این است که امنیت مطلق ممکن نیست جز با تبدیل شدن به یک هژمون جهانی و چون احتمال نیل به چنین جایگاهی اندک است و تأسیس دولت جهانی به معنای پایان سیاست بین‌الملل خواهد بود، دولت‌ها همیشه امنیت‌جو خواهند بود و با معضله امنیتی روبرو می‌شوند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۹۶: ۸۱).

ب: ساختار ظرفیت قدرت: به نظر رئالیست‌های تدافعی ساختار ظرفیت قدرت که متغیر سطح نظام نیست و به معنای توزیع نسبی آن دسته از توانمندی‌های مادی است که دولت‌ها را قادر می‌سازد راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی را دنبال کنند، مهم‌تر از ساختار خام یا زمخت قدرت می‌باشد. پ: برداشت‌های ذهنی رهبران: تأثیر ساختار ظرفیت قدرت و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت از طریق تصورات یا برداشت‌های ذهنی رهبران ملی است. آن‌ها معمولاً بر مبنای قیاس‌های تاریخی و میانبرهای دیگر ادراکی اطلاعات واصله را پردازش می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. بنابراین این عامل یک متغیر میانی بسیار مهم تلقی می‌شود

ت: عرصه سیاست داخلی: به نظر واقع‌گرایان تدافعی، استقلال دولت در برابر جامعه مدنی، ائتلاف سیاسی، عرصه سیاست سازمانی و روابط میان بخش‌های لشکری و کشوری همگی توانایی رهبران را در بسیج منابع تحت تأثیر قرار می‌دهند. قدرت سیاسی ملی به معنای توانایی بسیج منابع مادی و انسانی دولت بسیار اهمیت پیدا می‌کند (مشیرزاده، ۱۴۰۱: ۱۳۴-۱۳۵).



منبع: نگارنده

به طور کلی رئالیسم تدافعی که در مقابل رئالیسم تهاجمی مطرح می‌شود و با ارائه تعریفی خاص از تهدید و امنیت نگاه متفاوتی به مسئله قدرت و کاربرد آن دارد. در نگاه آن‌ها این برداشت دولت‌ها و رهبران آن‌ها از مقوله‌هایی همچون آناشرشی و امنیت است که به رفتارهای آن‌ها شکل می‌دهد و از آنجایی که دولت‌ها آناشرشی را خوش خیم می‌دانند (برخلاف تهاجمی‌ها) لذا در برابر سایر دولت‌ها رویکردی تهاجمی اتخاذ نخواهند کرد. رویکردهای تهاجمی و تدافعی دو تفاوت عمده دارند:

نخست آن‌که دولت تهاجمی، امنیت را در کاهش عامدانه امنیت سایر کشورها جستجو می‌کند در حالی که دولت تدافعی این‌گونه عمل نمی‌کند.

دوم این‌که دولت‌های تهاجمی امنیت یکدیگر را به صورت متعمدانه تهدید می‌کنند در حالی که دولت‌های تدافعی به صورت عمدی امنیت یکدیگر را تهدید نمی‌کنند.

در تحلیل موضوع نوشتار حاضر نیز؛ نظریه‌های مختلفی برای تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی به کار برده شده است، اما چارچوب نظری غالب در تحلیل سیاست خارجی عربستان، رهیافت واقع‌گرایی بوده است، به ویژه بسیاری از تحلیل‌ها و مطالعات سیاست خارجی عربستان بر مبنای دو نظریه واقع‌گرایی و واقع‌گرایی ساختاری سامان یافته است. ولی این دو نظریه به واسطه ماهیت تقلیل‌گرایی خود در تحلیل سیاست خارجی کشورها از جمله عربستان، دچار کاستی و نارسایی‌اند؛ چون واقع‌گرایی تنها منابع سیاست خارجی را به متغیرهای سطح واحد فرو می‌کاهد و به اجبارها و الزامات نظام بین‌الملل چندان اهمیت نمی‌دهد. نوواقع‌گرایی فقط بر اساس منطق جبرگرایی

خود همه چیز را به ساختار نظام بین الملل تقلیل می دهد و ارزش علی برای ویژگی های ملی کشورها قائل نمی شود. از این رو، واقع گرایی نوکلاسیک در چارچوب رهیافت واقع گرایی علاوه بر اینکه می تواند نقص ها و نارسایی های واقع گرایی و نواقع گرایی را مرتفع سازد، به نظر می رسد تبیین کننده سیاست خارجی عربستان نیز باشد و در موضوع برقراری رابطه مجدد با جمهوری اسلامی ایران نیز واقع گرایی تدافعی بیشتر خود را نمایان می سازد که می توان بر مبنای مفروضه های واقع گرایی تدافعی در شکل زیر آن را تداعی نمود:

معضله امنیت: این موضوع مطابق سیاست عربستان و مخالف با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است.

ساختار ظریف قدرت: در ابعاد مختلف در دو کشور دیده می شود.

برداشت های ذهنی رهبران: این موضوع نیز در دو کشور پویا است

عرصه سیاست داخلی: این موضوع در جمهوری اسلامی ایران فعال تر و در عربستان ساکن تر است.

منبع نگارنده

۳. تبیین روابط عربستان و ایران از مناقشه تا مصالحه

بن بست سیاسی ۷ ساله روابط ایران و عربستان پس از میانجیگری کشورهای منطقه و در آخر با میانجیگری چین به پایان رسید. بیانیه ازسرگیری روابط ایران و عربستان با زمان بندی دو ماهه که با استقبال تعداد کثیری از کشورهای عربی و غیرعربی و همچنین سازمان های بین المللی بود دارای نکات بارزی است. ابتدا باید توجه داشته باشیم این بیانیه تنها به ابتدایی ترین اصول بازگشت روابط توجه دارد و در حقیقت ترسیم کلی قدم اول در بازگشت به شرایط عادی را در نظر دارد. این دو کشور به عنوان قدرت منطقه ای و تا حدی تصمیم ساز، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر را در بیانیه توافق آورده اند به این معنی که اظهار نظر مقامات عالی رتبه و میان رتبه در خصوص اتفاقات داخلی دو کشور تا حد بسیاری باید رعایت شود؛ رعایت این مسئله در چند ماه اخیر و پیش از اعلام

توافق عادی‌سازی روابط از سوی ایران و عربستان سعودی به طور کامل ملموس بود. مقامات سعودی در جریان اتفاقات اخیر ایران از اعلان موضع خودداری کردند. عدم حمایت از گروهک‌های جدایی طلب یا گروهک‌های تروریستی که اقدام به ناامن کردن ایران دارند نیز، این بند از بیانیه را شامل می‌شود که تا حد زیادی از طرف سعودی‌ها مورد توجه قرار گرفته بود، تا معامله‌ای برد - برد در خصوص برخی پرونده‌های منطقه انجام گرفته باشد. در رابطه با دیگر پرونده‌های منطقه همچون عراق و لبنان تا زمانی که این دو کشور وارد مرحله انتخاباتی نشده باشند شرایط پایدار یا نیمه پایدار را پیش رو خواهند داشت فلذا نمی‌توان در این خصوص قضاوتی انجام داد.

مهم‌ترین نکته بیانیه توافق ۱۰ مارس (۱۹ اسفند)، فعال‌سازی پیمان امنیتی ۲۰۰۱ (۱۳۷۹ ه.ش) ایران و عربستان بود که اهمیت فراوانی هم برای امنیت دو کشور و هم برای امنیت منطقه دارد. در سال‌های پیش از انعقاد پیمان ۲۰۰۱ (۱۳۷۹ ه.ش) روابط ایران و عربستان توسعه بی‌سابقه‌ای یافته بود.

در سال ۱۹۹۱ (۱۳۶۹ ه.ش) با ازسرگیری روابط پس از قطع آن در پی حادثه حج سال ۶۶ و سپس سفر سعود الفیصل وزیر خارجه وقت سعودی به تهران صفحه جدیدی از روابط بین دو کشور گشوده شد. در آن سال‌ها آن قدر روابط دو کشور نزدیک شده بود که بحث پیوستن ایران به شورای همکاری خلیج فارس مطرح شد. در حقیقت حمله عراق به کویت که صدام را نسبت به برادران عربش (کشورهای حاشیه خلیج فارس) خائن جلوه داده بود، زمینه‌ساز برقراری و گسترش روابط ایران و سعودی در تمام حوزه‌ها شد. در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۶) که با انتخاب سید محمد خاتمی به عنوان رئیس‌جمهوری ایران همراه بود روابط دو کشور شکل دیگری از همکاری را به خود دید به گونه‌ای که ایران و عربستان تا قبل از حمله یازده سپتامبر و لقب گرفتن ایران به عنوان محور شرارت در ابتدای سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۰ ه.ش) و همچنین سقوط نظام دیکتاتوری عراق در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۱ ه.ش)، به شکل دو متحد اسلامی و منطقه‌ای شناخته شدند (علیخانی، ۱۴۰۲: ۱۲).

در سال ۷۶ ایران میزبان اجلاس اعضای سازمان همکاری‌های اسلامی بود که شاهد استقبال گرم از شاهزاده و ولیعهد سعودی عبدالله بن عبدالعزیز از طرف دولت ایران بودیم. در همان سال وزیر خارجه وقت سعودی، سعود الفیصل به‌عنوان دومین سفرش به ایران دستاوردهایی داشت که جدای از توافقاتنامه‌های امضا شده، دو کشور بر سر سرمایه‌گذاری مشترک به تفاهم رسیدند و همچنین سرمایه‌گذاری عربستان در پروژه‌های حمل و نقل، توریسم و پتروشیمی به منصه اجرا در آمد. در اجلاس اوپک سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۷ ه.ش) ایران و عربستان در جایگاه ائتلاف نفتی سقف تولید را تعیین

کردند که در آن زمان کاملاً به سود ایران بود. لازم است بدانیم که در چنین فضایی توافقنامه امنیتی عربستان و ایران که با مصوبه مجلس شورای اسلامی به قانون هم تبدیل شد در سال ۲۰۰۱ (۱۳۷۹ه.ش) شکل گرفت (موسویانفر، ۱۴۰۲: ۱۶).

این توافقنامه جزئیات دقیقی دارد که عدم توجه به آن، فهم نیمه تمامی را از مسئله آغاز روابط به ما ارائه می‌دهد. در ماده ۳ این توافقنامه صریحاً فعالیت گروه‌های مورد حمایت دو طرف مورد بحث قرار گرفته که حدود و ثغور آن به صورت عدم اجازه فعالیت خصمانه مخالفان هر یک از دو کشور در کشور دیگری آورده شده. به نظر می‌رسد به طور مشخص طی دو سال اخیر و خصوصاً روزهایی پایانی انعقاد توافق در چین مسئله حمایت و پشتیبانی از انصار الله یمن مورد بحث قرار گرفته که انتظار می‌رود توافق بین حوثی‌های یمن و دولت موقتی که تحت لوای سعودی‌ها قرار دارد در چند ماه آینده انجام شود. از دیگر نکات این موافقت‌نامه قابلیت تمديد خودکار، قابلیت اصلاح و الحاق است و سازمان‌های مسئول آن وزارت کشور طرفین تعیین شده.

از سال ۲۰۱۳ (۱۳۹۱ه.ش) هم‌زمان با آغاز رسمی و علنی مذاکرات هسته‌ای، سعودی‌ها همواره نگرانی‌های خود را از عدم درج برنامه موشکی ایران در توافقی که منجر به برجام شد، اظهار می‌کردند که باعث تشکیل مثلث BBB (بن سلمان، بنیامین نتانیاهو و بن زاید) پس از توافق هسته‌ای که به خروج امریکا از برجام، به راه انداختن پروژه ایران هراسی و انزوای ایران و ناامن سازی منطقه منتهی شد. در سال‌هایی که عربستان سعودی کشور منزوی منطقه و مأمور سر به زیر آمریکایی‌ها می‌شد، از طریق اعمال و حمایت‌هایی که انجام می‌داد منجر به شکل‌گیری گروهک‌های تروریستی در منطقه می‌گشت اما زمانی که از یک کشور یک‌جانبه‌گرا به سمت کشوری باسیاست خارجی چندجانبه‌گرایانه و معتقد به اصل موازنه تبدیل می‌شد دستاوردهای کم‌نظیری از همکاری‌های منطقه‌ای را خصوصاً با ایران شاهد بود (خوش‌اندام، ۱۴۰۱: ۳۴).

توافقنامه امنیتی مذکور شمولیتی در روابط دو کشور ندارد (طبیعتاً هر توافقنامه‌ای نقص‌هایی دارد) اما توجه داشته باشیم در زمانی انعقاد شد که اوج همکاری‌های دو کشور در پرونده‌های مختلف را شاهد بودیم. درست است در این توافقنامه وزارت کشور طرفین مورد خطاب قرار گرفته اما می‌تواند اساس و بنیان روابط در آینده که به امنیت منطقه و خلیج فارس ارتباط مستقیمی دارد را تشکیل دهد.

اگر بخواهیم روابط ایران و عربستان طی مدت جنگ ۸ ساله و ۷ سال اخیر را کنار بگذاریم، تاریخ به ما نشان می‌دهد که سعودی‌ها مشتاق‌اند تا نقششان چه در معادلات جهانی و چه در روابط منطقه‌ای

پررنگ حساب گردد. آن‌ها نمی‌خواهند ایران به عنوان قدرت یکه تاز منطقه و تنها متحد قدرت‌های جهانی همچون چین و روسیه در منطقه شناخته شود. واضح است تا زمانی که عربستان سعودی، ایران را به عنوان متحد منطقه‌ای خود به شمار آورد نیازی به همکاری در تمام سطوح با رژیم اسراییل را در خود نخواهد دید و همین مسئله موجب تقویت وحدت اسلامی موردنظر کارگزاران جمهوری اسلامی خواهد شد. بلاشک همکاری دو کشور عربستان سعودی و ایران تبعاتی را در منطقه خواهد داشت که هدف آن افزایش سطح اختلافات بین این دو کشور و آغاز چندین و چندباره منازعات است. حفظ و گسترش روابط این دو مستلزم مراقبت و همکاری از سوی طرفین در پرونده‌های مختلف خصوصاً مسائل امنیتی خواهد بود.

به طور کلی روابط دو کشور در طول قبل و بعد از انقلاب را در جدول زیر می‌توان بررسی نمود:

روابط بین دو کشور	وضعیت
روابط قبل از انقلاب اسلامی	روابطی فعال
روابط بین سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸	روابطی منفعلانه
روابط دوران سازندگی (۱۳۶۱-۱۳۶۸)	روابط تا حدودی رو به بهبودی
روابط دوران اصلاحات (۱۳۶۱-۱۳۸۴)	روابطی فعال و رو به پیشرفت در ابعاد مختلف
روابط دوران دولت نهم و دهم (۱۳۸۴-۱۳۹۲)	روابط واگرایانه و به سمت دشمنی
روابط دوران دولت یازدهم و دوازدهم (۱۳۹۲-۱۴۰۰)	روابط به سوی همگرایی و در برخی موارد واگرایانه
روابط دوران ابراهیم رئیسی (دوران جدید)	روابط رو به بهبودی

منبع: نگارنده

بحث عربستان و ایران فقط مربوط به این دو کشور نیست. یعنی برخی پرونده‌های منطقه خاورمیانه به صورت خودکار منجر به بروز واکنش از سوی ایران یا عربستان می‌شود. مثلاً موقعی که در عراق یک تحول سیاسی یا نظامی و امنیتی رخ دهد به سرعت عربستان و ایران واکنش نشان می‌دهند؛ و در سوریه و لبنان همین‌طور است. بنابراین ارتباط عربستان و ایران یا اعاده ارتباطات سیاسی و بازگشت به روابط دیپلماتیک نیازمند مؤلفه‌های جدی است که استمرار آن در حد سطح روابط عالی احتیاج به عوامل بسیار اساسی‌تری دارد.

۴. عوامل گرایش عربستان به رابطه با جمهوری اسلامی ایران

شناخت عوامل رفتار عربستان نقش مهمی در درک؛ تاریخچه و امکان سناریوهای آینده در روابط دو کشور دارد (Diansaee, Yurtaev, 2017: 84)؛ گرایش به برقراری رابطه توسط عربستان با ایران؛ همان‌طور که در فرضیه نیز آورده شد، بر مبنای سه مؤلفه بوده است: اول، سیاست توسعه همسایگی؛ دوم، امنیت انرژی؛ سوم، تنش‌زدایی و امنیت منطقه.

۴-۱- سیاست توسعه همسایگی

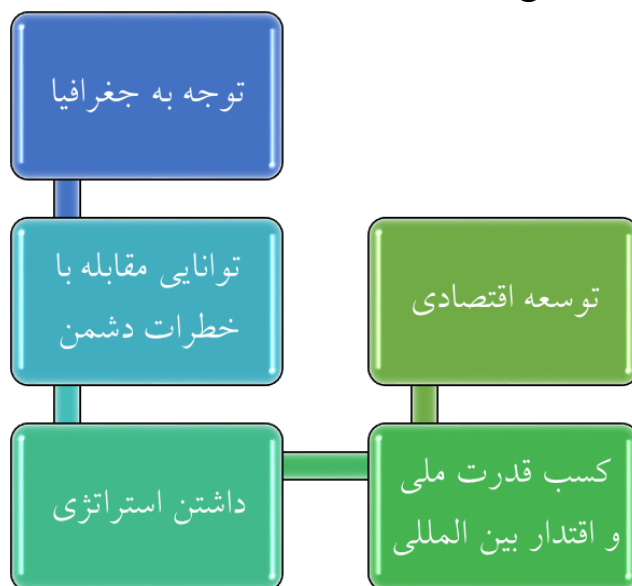
برای ترسیم جایگاه سیاست همسایگی در سیاست خارجی لازم است به سطوح مختلف حوزه تعاملات خارجی یک کشور با دیگر کشورها اشاره نمود. در این میان تعریف نولان از سیاست خارجی در مشخص نمودن این جایگاه راهگشا است. از دیدگاه او سیاست خارجی شبکه‌ای از کنش‌ها اصول و تصمیم‌های رسمی یک حکومت به ویژه در پیوند با موقعیت‌ها و علایق دیگر کشورها و نهادهای بین‌المللی است (Nolan, 2002: 562)؛ در تعریف نولان دیگر کشورها (از حوزه همسایگی گرفته تا منطقه و فرا منطقه و بین‌الملل) اهمیتی برابر می‌یابند که هر کشوری می‌بایست همانندی‌ها و ناهمانندی‌های کشور خود و دیگر کشورها را مدنظر آورد.

بر اساس این نگرش نخستین سطح روابط خارجی به حوزه همسایگی مربوط می‌شود. اهمیت این سطح تنها به مرزهای جغرافیایی مشترک مربوط نمی‌شود بلکه حوزه همسایگی می‌تواند میراث دار پیوندهای مشترک فرهنگی دینی قومیتی و تاریخی باشد. روابط همسایگی سنگ بنای سطوح بالاتر روابط خارجی است و بدون روابط همسایگی تعریف و مفهوم بندی روابط منطقه‌ای فرامنطقه‌ای و بین‌الملل امکان‌پذیر نخواهد بود. این موضوع در نظریه‌پردازی از نکات مغفول کلیدی است. سیاست همسایگی بخشی از سیاست خارجی است که در ارتباط با کشورهای مجاور انجام می‌گیرد؛ به معنایی دیگر سیاست همسایگی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش کشورهای همسایه باشد.

جایگاه سیاست همسایگی را می‌توان در بطن پنج ویژگی سیاست خارجی مطلوب شامل توجه به جغرافیا، توانایی مقابله با خطرات برآمده از سوی کشورهای ناهمسود و ناهم‌سو، داشتن راهبردهای از پیش تعیین‌شده درازمدت، کسب قدرت چندوجهی ملی و اقتدار بین‌المللی و توسعه اقتصادی نیز جستجو نمود (خلیلی، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

تحقق این پنج ویژگی در راستای داشتن سیاست خارجی کامروا نیازمند توجه پایه‌ای یعنی سطح

همسایگی است. نقش سطح پایه همسایگی در سیاست خارجی کامروا در هر ویژگی را به صورت خلاصه چنین می‌توان تشریح نمود.



منبع: نگارنده

توجه به جغرافیا: این ویژگی بر اساس تعیین بن‌مایه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک روابط با کشورهای همسایه آبی و خاکی کشور، تشخیص جغرافیای پایه منافع ملی، تشخیص دوست و دشمن، برپایی خصلت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک قابل تحقق است.

توانایی مقابله با خطرات دشمن: این ویژگی بر مبنای مقابله تئوریک/عملیاتی با خطرات تضعیف‌کننده قدرت ملی، مقابله با نفوذ کشورهای ناهمسود همسایه و توجه به تلاش کشور در نظام بین‌الملل محقق می‌شود.

داشتن استراتژی: لازمه داشتن استراتژی کسب اطلاعات صحیح از اوضاع کنونی و برنامه‌ریزی‌های آینده سایر کشورها به ویژه در دو سطح همسایه و منطقه‌ای اتخاذ دیپلماسی مناسب توجه به سمت‌گیری کشور در نظام بین‌الملل است.

کسب قدرت ملی و اقتدار بین‌المللی: قدرت ملی و اقتدار بین‌المللی زمانی قابل تحقق است که در جهت بهبود بخشی اقتدار نظام سیاسی در سطح جامعه، تقویت بنیه نظامی و دفاعی، کسب پرستیژ و دسترسی به وجهه مقبول به ویژه در سطوح همسایگی و منطقه‌ای و ایجاد تصویر مطلوب بین‌المللی تلاش نمود.

توسعه اقتصادی: رسیدن به توسعه مطلوب اقتصادی نیازمند داشتن توانایی رقابت با قدرت‌های همسنگ در دو سطح همسایه و منطقه، کسب منزلت اقتصادی فرمانطقه‌ای، کسب حد معقولی از قدرت اقتصادی در سطح بین‌المللی، داشتن راهبرد اقتصادی مشخص در مواجهه با نظم جهانی شده است (خلیلی، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

۴-۱-۲- سیاست توسعه همسایگی دو کشور در راستای واقع‌گرایی تدافعی

در مسیر پرفراز و نشیب روابط دو کشور در بحث واقع‌گرایی به دو شکل مهم بر می‌خوریم: از یکسو با موضوع واقع‌گرایی تهاجمی روبرو هستیم که امتداد این مسیر نهایتاً، بعد از سال ۱۴۰۰ به واقع‌گرایی تدافعی تبدیل می‌گردد؛ در بیان موضوع بایستی توجه نمود که آنچه در برداشت عربستان از نقش ایران در منطقه تأثیر بسیار حائز اهمیتی داشته است توافق هسته‌ای ایران با کشورهای غربی می‌باشد؛ تا پیش از توافق هسته‌ای مهم‌ترین خصلت و ویژگی که در نوع رویکرد عربستان نسبت به ایران تأثیرگذار بوده است نوع روابط آمریکا با ایران بوده است به عبارت بهتر طی این سال‌ها تحریم‌های آمریکا و سازمان ملل علیه ایران و فشارهایی که از ناحیه آمریکا متوجه اقتصاد و سیاست خارجی ایران شده در اطمینان خاطر دادن به عربستان برای نتیجه‌بخش بودن این تلاش‌ها در انزوای ایران مؤثر بوده است اما پس از توافق هسته‌ای ایران سیاست اوپاما برای به مشارکت گرفته شدن ایران در منطقه، عربستان سعودی را به سمت دور شدن آن از سیاست محافظه‌کارانه خود در منطقه و در اولویت قرار دادن رویکردی تهاجمی نسبت به ایران ترغیب نموده که انعکاس این رویکرد تهاجمی را می‌توان در حمله نظامی عربستان به یمن و نزدیکی مواضع این کشور با اسرائیل بر سر مقابله با ایران مشاهده نمود.

از سویی دیگر مخالفت دیپلماتیک با برنامه هسته‌ای ایران و حمایت از تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران از جمله مهم‌ترین جنبه‌های سیاست خارجی عربستان سعودی بود که باعث شد، رویکرد این کشور نسبت به ایران را طی دوره پیش از توافق هسته‌ای متأثر از رویکرد رئالیسم تدافعی در نظر بگیریم در حالی که پس از توافق هسته‌ای رویکرد دیپلماسی محور جامعه جهانی به خصوص ایالات متحده آمریکا در قبال ایران و رفع تحریم‌های بین‌المللی از نگاه عربستان سعودی زمینه‌ای برای برتری دادن به موقعیت ج.ا.ا در منطقه به حساب آمده و در نتیجه مقابله با چنین وضعیتی این کشور را به سمت اتخاذ رویکرد تهاجمی در قبال ایران ترغیب نموده است. اما شواهد اتخاذ رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی عربستان سعودی مانند تغییر موازنه قدرت به نفع خود، برنامه‌ریزی برای

افزایش قدرت اقتصادی و نهایتاً کسب مشروعیت بین‌المللی در سالیان اخیر نتیجه معکوس داده است و با توجه به تحولات چند سال اخیر در منطقه از یکسو و همچنین موضوعاتی مانند برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰، کاهش وابستگی به نفت، موضوع امنیت منطقه (یمن، سوریه و لبنان و...) سبب گشته است تا سیاست خارجی بر مبنای واقع‌گرایی تدافعی شکل بگیرد و ارتباطات در سطح بالا با ج.ا.ا برقرار گشته و این موضوع سبب ارتباطات همسایگی بیشتر خواهد شد.

۴-۲- امنیت انرژی

یکی از مهم‌ترین منافع در بحث ارتباطات جدید میان عربستان و ج.ا.ا را می‌توان در موضوع انرژی دنبال نمود. امنیت انرژی در حوزه خلیج فارس موضوع بسیار مهمی است که حتی در سطح بین‌المللی نیز نگاه ویژه‌ای به آن شده است.

در نظریه واقع‌گرایی تدافعی دولت‌ها هنگامی که از نظر امنیت در موضع ضعیف قرار داشته باشند به سمت افزایش قدرت خواهند رفت و برعکس نظریه واقع‌گرایی کلاسیک کسب قدرت هدف غایی محسوب نمی‌شود. اما از نظر منتقدان، نظریه واقع‌گرایی تدافعی دارای نقص‌هایی است. در این نظریه امنیت یک مفهوم قابل انعطاف و از نظر تعریف عملیاتی دشوار به نظر می‌رسد و هرگونه اقدام سیاست خارجی دولت‌ها از تلاش برای تأمین بقا تا برداشتن گام‌ها برای ایجاد امپراتوری جهانی می‌تواند به عنوان جستجو برای تأمین امنیت تعریف گردد (Zakaria, 1998: 22).

در نظریه واقع‌گرایی تدافعی عناصر غیرنظامی قدرت وارد تحلیل رفتار سیاست خارجی می‌شوند در این نظریه رفتار دولت‌هایی که تقویت توان اقتصادی خود را دنبال می‌کنند به این شکل معنا پیدا می‌کند که افزایش توان اقتصادی به منزله تقویت بنیان‌های لازم برای افزایش قدرت نظامی و در نتیجه قدرت ملی خود تعریف می‌گردد (Brooks, 1997: 445-477).

با وجود این مفروضات درباره اهمیت قدرت اقتصادی، امکان ورود منابع انرژی به تحلیل سیاست خارجی به وجود می‌آید و بر این اساس منابع انرژی به عنوان مهم‌ترین محرک در ایجاد قدرت اقتصادی و قدرت دولت شناخته می‌شود زیرا چنانچه دولت‌ها در جستجوی امنیت خود توسل به قدرت و تسلط نظامی را پرهزینه ارزیابی نمایند شیوه‌های دیگری را دنبال می‌کنند.

استفاده از منابع انرژی و دست‌کاری در عرضه انرژی یا وابستگی به منابع خاص انرژی یا عرضه‌کنندگان خاص فرصت‌هایی را برای عرضه‌کنندگان جهت اعمال نفوذ بر دیگر دولت‌ها و پیگیری دستور کارهای خود در روابط بین‌المللی ایجاد می‌نماید. استفاده از ابزار انرژی در سیاست خارجی توسط

عرضه‌کنندگان هزینه کمتری داشته و حمایت داخلی بیشتری برای اقدامات سیاست خارجی دولت فراهم می‌سازد که این موضوع نیز سبب ارتباطات جدید میان ایران و عربستان گشته است.

در واقع‌گرایی تدافعی جنبه مهم دیگری از نقش منابع انرژی موردتوجه قرار می‌گیرد؛ به این ترتیب که منابع انرژی تنها عامل ایجاد تصویر از یک کشور در سطح بین‌الملل محسوب نمی‌شوند بلکه مطابق آنچه که والت می‌گوید: «شاخص‌های دیگری مانند نیت تهاجمی رهبران و فاصله جغرافیایی با سایر کشورها نوع برخورد با آن کشور را تعیین می‌کند» (Walt, 1987:305). به این ترتیب منابع انرژی زمانی می‌تواند به عنوان منبعی در سیاست خارجی یک کشور مورد استفاده قرار گیرد که از آن در جهت نیت تهاجمی دولت دارنده آن استفاده گردد. به‌طور مثال در بحث افزایش عرضه نفت به درخواست بایدن در دوره جنگ اوکراین و روسیه می‌توان اشاره نمود که دولت عربستان تن به این خواسته نمی‌دهد و یا هشدارهای ج.ا.ا. به آمریکا در بحث عبور کشتی‌های نفتی از تنگه هرمز می‌توان اشاره نمود و اخیراً نیز کشتی نفتی آمریکایی توقیف گردید.

بنابراین توجه به موضوع انرژی که از پایه‌های مهم اقتصاد دو کشور نیز می‌باشد در موضوعات ارتباطی نوین میان دو کشور بسیار مهم است؛ زیرا در موضوع آرامکو نیز شاهد خسارات گسترده و زیان‌های زیادی از سوی سعودی‌ها می‌باشیم که با توجه به موضوع تنش‌زدایی و امنیت منطقه این موضوع نیز در وضعیت اقتصادی و ایجاد روابط میان دو کشور دارای جایگاه خاصی بوده است.

۴-۳- تنش‌زدایی و امنیت منطقه

روند تنش‌زدایی بین عربستان و ایران که طی چند ماه گذشته در جریان بوده، با اینکه هنوز به اوج مدنظر نرسیده، اما از هم‌اکنون پیامدهای مثبت آن از جهت کمک به برقراری آرامش در منطقه محسوس است. لفاظی‌ها و تبلیغات کینه‌توزانه بی‌معنی متوقف شده و صحبت از رونق جهانگردی، زیارت، برقراری پروازها و همکاری‌های اقتصادی بین دو کشور است که امیدبخش است. تحرکات مثبتی نیز ازجمله در جهت کمک به حل بحران یمن و خاتمه رنج مردم بی‌گناه آن کشور، مشهود است. در بررسی این موضوع امنیت منطقه مورد تأکید است که در ادامه بررسی می‌گردد.



۴-۳-۱- یمن

جنگ یمن در حالی به هفتمین سال خود نزدیک می‌شود که هزینه‌های انسانی و مادی زیادی بر جای گذاشته، این کشور را در برابر قحطی، بیماری‌ها و تفرقه بسیار تضعیف کرده است و یمنی‌ها بهای دفاع از امنیت خود را می‌پردازند. در این میان ازسریگیری روابط ایران و عربستان بارقه‌های امیدی در زمینه باز شدن درهای بسته پرونده بحران یمن و احیای روند صلح باز کرده است.

امروز همگان منتظر راه‌حل سیاسی سریعی هستند که به صدای توپ و غرش هواپیماهای نظامی بر فراز شهرهای یمن پایان دهد. همه امیدوارند جنگ یمن پس از توافق میان ایران و عربستان سعودی برای ازسریگیری روابط از سال‌ها بن‌بست سیاسی، پایان یابد؛ جنگی که در آن ده‌ها هزار غیرنظامی شهید و زخمی شده‌اند (عنان، ۱۴۰۲: ۱).

جنگ یمن در سال ۲۰۱۵ میلادی و به دنبال تنش داخلی شکل گرفت و در ادامه با مداخله نظامی ائتلاف عربی به سرکردگی عربستان سعودی که از عبدربه منصور هادی، رئیس دولت مستعفی یمن حمایت می‌کرد، شدت گرفت. در این سال‌ها سعودی‌ها همواره ایران را به دست داشتن در جنگ و ارسال سلاح به جنبش انصار الله یمن متهم می‌کردند.

توافق عربستان و ایران ممکن است محاسبات منطقه‌ای را درباره یمن تغییر دهد و از شدت درگیری‌ها بکاهد، اما بعید است مناقشه داخلی به سرعت حل شود، زیرا ممکن است زمان زیادی طول بکشد تا اختلافات موجود میان گروه‌های یمنی حل شود. احتمال دارد اوضاع در سطح محلی دشوارتر باشد، زیرا درگیری‌ها عمده‌تاً داخلی است. جنبش انصار الله بارها پیشنهاد عربستان را برای میزبانی مذاکرات میان گروه‌های یمنی رد کرده و گفته بودند، ریاض طرف درگیری است و نمی‌تواند میانجی صادقی باشد. با وجود این، تحولات جنوب یمن و ایجاد تنش در آن منطقه به وسیله سعودی‌ها بر توافق عربستان و انصار الله تأثیر گذاشته و آن را از حیث اداری، امنیتی و موضوعات مربوط به منافع دچار مشکل کرده است. در این زمینه چند سناریو وجود دارد:

مهم‌ترین سناریوی پایان جنگ یمن، خروج سریع نیروهای ائتلاف سعودی از این کشور است؛ این سناریو می‌تواند به انصار الله در زمینه تقویت بنیه انسانی و تسلیحاتی خود کمک کند. همچنین می‌تواند به آن‌ها آزادی عمل دهد تا نفوذ خود را در سراسر یمن گسترش دهند و عامل برقراری صلح در این کشور شوند.

سناریوی دیگر، بازگشت به وضعیت قبل از سال ۱۹۹۰ است، زمانی که این کشور به دو بخش

شمالی و جنوبی تقسیم شده بود، اما انتظار می‌رود انصار الله از تجزیه کشورشان جلوگیری کنند و بر «یمن یکپارچه» اصرار ورزند تا کنترل اداری، صنعا، پایتخت را در دست بگیرند. هرچند بعید است عربستان و امارات این سناریو را بپذیرند، زیرا اگر انصار الله به کنترل پایتخت بپردازد و نبرد با شورشیان داخلی را متوقف کند، ممکن است آن‌ها دوباره به صحنه منازعه بازگردانند.

عربستان به عنوان سرکرده ائتلاف عربی برای به دست گرفتن افسار اقتصاد خود و تحقق سند اقتصادی موسوم به «چشم‌انداز ۲۰۳۰» که بیانگر بلندپروازی‌های محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی در منطقه است، به توافق آتش‌بس و برقراری صلح با انصار الله نیاز مبرم دارد. ایران نیز خواهان تغییرات مثبت در منطقه از جمله پایان یافتن مناقشه یمن است، بنابراین دو طرف در زمینه پایان جنگ در این کشور سیگنال مثبت نشان داده‌اند که توافق طرف‌های یمنی بر سر تبادل اسیران ثمره آن است.

عراق-۲-۳-۴

عربستان سعودی و ایران برای اولین بار پس از قطع روابط دیپلماتیک، در آوریل ۲۰۲۱ (فروردین ۱۴۰۰) با میانجیگری عراق مذاکرات مستقیم خود را آغاز کردند. تا سپتامبر همان سال چهار دور مذاکره بین مقامات دو کشور با تلاش عراق و عمان انجام شد.

بهبود روابط بین کشورهای منطقه، پایه‌های ثبات را پی‌ریزی می‌کند و عراق بزرگ‌ترین برنده از بازگشت روابط بین عربستان سعودی و ایران است. بغداد همواره به دنبال شریک و میانجی بود تا معادلات پایان درگیری‌ها را به نفع کل منطقه ایجاد کند و یکی از ثمرات آن احیای روابط عربستان و ایران است. پس از تغییر وضعیت عراق در سال ۲۰۰۳، این کشور از تعارض کشورهای منطقه که هر کدام پروژه‌ای داشتند، آسیب دید و همچنین از سازمان‌های تروریستی که اوضاع را به جوش آوردند، متحمل ضرر گشت. حقیقت این است که پیشرفت اقتصادی در عراق و ظهور سرمایه‌گذاری‌ها مستلزم یک وضعیت امنیتی خوب است، زیرا بی‌ثباتی مانع بزرگی بر سر راه گردش منابع مالی است. به همین ترتیب، بهبود روابط بین ترکیه و کشورهای حوزه خلیج فارس و بین عربستان سعودی و ایران باعث ایجاد ثبات در جهان اسلام و آرامش در منطقه می‌شود و عراق بی‌سروصدا در حال رشد و شکوفایی است. آنچه منطقه از نظر همگرایی شاهد آن است، کشورها را به فکر توسعه‌ای می‌اندازد تا خودشان سرمایه کسب کنند و همراه با آن تجارت را فعال کرده و پروژه‌های راهبردی مانند جاده و راه‌آهن را اجرایی کنند؛ این تفکر توسعه‌گرا به نفع اقتصاد این کشورهاست و بر موفقیت آن‌ها می‌افزاید.

روابط عراق و عربستان نیز با توجه به چشم‌انداز دو کشور در حمایت از ثبات منطقه که از طریق تعمیق همکاری، نه فقط در سطح تجاری و اقتصادی، بلکه در سطوح امنیتی و اطلاعاتی منطقه در حال بهبود است، تحول مثبتی به شمار می‌رود. این پیشرفت در روابط بغداد-ریاض همچنین درها را برای سرمایه‌گذاری عربستان در عراق باز کرد؛ عربستانی که کشور مهمی و دارای شرکت‌های بزرگ بین‌المللی است. بنابراین، این گشایش در سطوح مختلف به نفع دو کشور خواهد بود و شورای هماهنگی عراق و عربستان هم که در حال فعال‌تر شدن است، توافقات دوجانبه را برای پروژه‌های کاری مورد تأیید قرار می‌دهد.

۴-۳-۳- سوریه

رابطه بین عربستان و ایران به عنوان دو ضلع مثلث رهبری جهان اسلام در منطقه غرب آسیا بعد از انقلاب اسلامی ایران همواره دچار فراز و نشیب بوده است. در طول یک دهه گذشته اتفاقاتی را که مابین دو کشور افتاده می‌توان به مثابه بازی باخت-باخت تلقی کرد.

عربستان از زمان وقوع بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱، رویکرد خصمانه‌ای را در قبال برخی کشورهای منطقه از قبیل سوریه اتخاذ کرد. این رویکرد موجب شد که دو کشور رقیب سستی یعنی ایران و عربستان، روابطشان با یکدیگر تحت‌الشعاع قرار گیرد. عربستان به دنبال تجزیه سوریه بود و ایران حامی حفظ تمامیت ارضی آن.

به دنبال این کشمکش، اتفاقاتی همچون لشکرکشی عربستان به یمن در سال ۲۰۱۵، قتل‌عام شیعیان در حج سال ۲۰۱۵، اعدام شهید شیخ نمر از سوی عربستان در سال ۲۰۱۶ و اتفاقاتی از این دست از سوی عربستان و تشکیل ائتلاف محور مقاومت به رهبری ایران در راستای حمایت از ملت‌های مظلوم و تمامیت ارضی کشورهای منطقه در چارچوب اهداف و آرمان‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی، باعث شعله‌ورتر کردن دشمنی بین دو کشور و در نهایت قطع رابطه سیاسی بین دو کشور شد.

بعد از هفت سال قطع ارتباط، طبق واقع‌گرایی تدافعی عربستان به این نتیجه رسیده که اقدامات خود را در راستای افزایش تنش در منطقه کاهش دهد و با برقراری ارتباط سیاسی با ایران، و حفظ منافع خود وجهه اش را در نظام بین‌الملل و جهان اسلام بهبود بخشد.

با توجه به توافق ایران و عربستان که در پکن انجام شد و این دو کشور به سمت تنش‌زدایی حرکت کرده‌اند، طبیعتاً این مسئله تأثیر خود را بر کشورهای منطقه می‌گذارد. یکی از این

موضوعات منطقه‌ای مسئله سوریه است. پس از توافق ایران و عربستان در چین، اکنون سوریه و عربستان هم به دنبال حل اختلافات یکدیگر هستند و سفر وزیر خارجه عربستان به سوریه در این چارچوب تعریف می‌شود (خوش‌نیت، ۱۴۰۲: ۱).

آنچه در منطقه خاورمیانه اتفاق افتاده و به عنوان بحران مطرح است محصول رقابت استراتژیک کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ است. لذا چشم‌انداز حل مسائل اندکی دشوار خواهد بود. ماهیت مشکلات منطقه خاورمیانه از جنس اختلافات عادی نیست بلکه در چارچوب روابط قدرت در منطقه معنا پیدا می‌کند. بنابراین چون کشورهای منطقه رقابت دارند، قدرت‌های بزرگ ورود کرده‌اند اما علی‌رغم دشوار بودن چشم‌انداز مثبت در منطقه، گام‌های مهمی برداشته شده است.

۴-۳-۴- لبنان

یکی از موضوعاتی که طی ماه‌های اخیر از سوی کارشناسان و فعالان سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای در خصوص تأثیرات روابط عربستان و ایران در تحولات منطقه ذکر شده، تأثیر این روابط بر لبنان است. لبنان که با برخورداری از توان مقاومت، ضمن آزادسازی سرزمین‌های اشغالی در جنوب و شکست ارتش صهیونیستی، نامش را در میان تاریخ سازان منطقه ثبت کرده، طی سال‌های اخیر به دلایلی از جمله دخالت بازیگران بیرونی و اختلافات درونی با شدیدترین بحران‌های اقتصادی و سیاسی مواجه است.

به نظر می‌رسد که توافق تهران-ریاض می‌تواند به کاهش تنش‌ها و تحقق ثبات سیاسی و اقتصادی در لبنان کمک کرده و با تشویق سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کمک به نجات و خارج کردن لبنان از وخامت مستمر نقش داشته باشد. از سویی، ظرفیت‌های قابل توجه دو کشور در میان جریان‌های سیاسی لبنان می‌تواند موجب کاهش اختلافات میان این جریان‌ها شود. بدیهی است که پیش‌زمینه هر تحول مثبتی در لبنان، هم‌گرایی و گفت‌وگو میان جریان‌های لبنانی است که ظرفیت‌های تهران-ریاض می‌تواند در تسریع این فرآیند نقشی مؤثر داشته باشند.

۴-۳-۵- تبیین واقع‌گرایی تدافعی در چارچوب تنش‌زدایی و امنیت منطقه

خاورمیانه، در سال‌های اخیر به‌خصوص از سال ۲۰۱۱ به بعد تبدیل به منطقه‌ای شده است که متأثر از شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با وضعیت هرج‌ومرج گونه‌ای مواجه است که می‌توان آن را نمونه‌ای از وضعیت آنارشیک حاکم بر منطقه دانست. از آنجایی که سیستم منطقه‌ای، آنارشیک است، دولت‌هایش به ناگزیر برای تأمین امنیت، در تکاپوی افزایش قدرت‌اند. در یک سیستم آنارشیک و

خودیار، دولت‌ها، تنها با توسل به قدرتشان می‌توانند نسبت به بقای خود خاطر جمع شوند. افزایش قدرت دولت‌ها یا با توسل به منابع درونی و یا از طریق پیوستن به متحدین بیرونی است که انجام می‌پذیرد در این باره می‌توان به طور مثال در موضوع ایران و عربستان موارد زیر را دنبال نمود:

جمهوری اسلامی ایران: محور مقاومت، افزایش توان موشکی و پهبادی، توجه به انرژی هسته‌ای و... عربستان سعودی: ایجاد روابط با آمریکا و اسرائیل، تحولات توسعه‌ای داخلی عظیم بر مبنای سند ۲۰۳۰، تلاش برای پیوستن به سازمان همکاری شانگهای و ...

اما تلاش یک دولت برای افزایش قدرت ممکن است تبعاتی ناخواسته برای امنیت دیگر دولت‌ها داشته باشد و دولت‌ها هرگز نمی‌توانند نسبت به نیت و مقاصد یکدیگر مطمئن شوند و این موضوع را می‌توان در بحث ایجاد ارتباط با اسرائیل توسط عربستان به خوبی نظاره‌گر بود که قطعاً در منطقه مشکلات عدیده‌ای را به وجود خواهد آورد.

با توجه به تلاش‌هایی که هر یک از کشورهای عربستان و ایران در زمینه افزایش توانایی نظامی‌شان داشته‌اند و همچنین بی‌اعتمادی که هر یک از این کشورها نسبت به یکدیگر داشته‌اند، باعث ایجاد شرایط هرج و مرج گونه‌ای در سطح منطقه خاورمیانه شده است.

عربستان، کشوری تأثیرگذار، مهم و تعیین‌کننده در تحولات منطقه خاورمیانه است و پادشاهی عربستان همواره کوشیده است با اعمال سیاست‌های ابتکاری و با استفاده حداکثری از ظرفیت‌های گوناگون خود در جهان اسلام و دنیای عرب، جایگاه برتری برای خود ایجاد کند. هر چند عربستان در عرصه سیاست خارجی سیاستی ملایم و کم تنش را دنبال می‌کرد، اما مواضع و رویکرد آن کشور در مقابل کانون‌های عمده فعال در منطقه به خصوص در عراق و تحولات آن متفاوت است. این موضوع حاکی از حساسیت بالای عربستان نسبت به تحولات و اقدامات فزاینده برای تأثیرگذاری در تحولات خاورمیانه، به علت همکاری با سایر بازیگران منطقه و فرا منطقه در سطوح مختلف است (قناتی، ۱۳۹۳: ۳۷-۳۸).

بنابراین خاورمیانه در شرایط پیچیده امنیتی قرار دارد و هرکدام از قدرت‌های واقع در منطقه (ایران و عربستان) و بیرون از منطقه تلاش می‌کنند متناسب با منافع ملی خود رفتار کنند. تعدد بازیگران ذی‌نفوذ در منطقه و حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای باعث شده خاورمیانه به یک منطقه آشوب‌زا تبدیل شود و همین موضوع در چارچوب نظری روابط دو کشور ج.ا. و عربستان در جهت تنش‌زدایی و امنیت منطقه قرار گرفته است؛ منطقه‌ای که در آن یمن، لبنان، سوریه و عراق وجود دارند

و همان‌طور که در قسمت‌های قبل نسبت به چالش‌هایشان صحبت گشت؛ روابط جدید میان عربستان و ایران تأثیرات مهمی در این مناطق خواهد داشت.

۵. نتیجه‌گیری

آشتی و سازش میان دو کشور منافعشان را حفظ می‌کند، ولی این توافق ارزیابی‌های راهبردی را تغییر نمی‌دهد. البته نباید اهمیت این توافق را در اعتمادسازی متقابل و هموار کردن مسیر برای یکپارچگی منطقه‌ای نادیده گرفت. تحول به سمت نظام امنیتی صلح‌آمیز فرایندی گام‌به‌گام تلقی می‌شود که آشتی و سازش ایران و عربستان سعودی یکی از مراحل ضروری آن است.

بر مبنای تئوری واقع‌گرایی تدافعی، ریاض و تهران انگیزه‌ها و اهداف متفاوتی در دستیابی به توافق دنبال می‌کند. از دیدگاه عربستان سعودی این توافق می‌تواند رقابت را از بُعد سیاسی و امنیتی به بُعد اقتصادی سوق دهد؛ زیرا رقابت‌های امنیتی و سیاسی برای دو طرف پرهزینه بوده است. با این اوصاف، درباره موافقت عربستان سعودی در تنش‌زدایی با ایران ۶ موضوع نهایی قابل طرح است:

اول: درک و فهم عربستان سعودی از تغییر اولویت‌های آمریکا (در دهه گذشته) محاسبات امنیتی این کشور را تغییر داده است: برای نمونه می‌توان اولویت‌های زیر را بیان کرد: تمایل آمریکا برای عقب‌نشینی از منطقه خاورمیانه و انتقال منابع نظامی و سیاسی به شرق آسیا برای رقابت با چین.

توافق هسته‌ای باراک اوباما، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا با ایران در سال ۲۰۱۵ و سیاست اعلام شده وی در زمینه اینکه ایران و عربستان سعودی نیاز دارند برای برقراری نوعی صلح سرد راهی مؤثر بیابند. مداخله نکردن در برابر حملات پهلپادی حوثی‌ها به تأسیسات نفتی آرامکو.

این عوامل باعث شده است ریاض به این درک و فهم برسد دیگر نمی‌تواند برای حفظ امنیت خود به آمریکا وابسته باشد. در واکنش به این ارزیابی‌های امنیتی، گزینه عربستان سعودی این است طبق واقع‌گرایی تدافعی دشمنی خود را با ایران کاهش دهد و از رقابت قدرت‌های بزرگ به نفع خود بهره‌برد و برای حفظ امنیت، روابطش را با قدرت‌های بزرگ دیگر تنوع ببخشد.

دوم: مقام‌های آل سعود هیچ علاقه‌ای ندارند جنگی در منطقه خلیج فارس شروع شود: شکست راهبرد فشار حداکثری آمریکا باعث شده است تهران برنامه هسته‌ای خود را به صورت قابل توجهی گسترش دهد و همین موضوع مقام‌های صهیونیستی را برانگیخته تا ایران را به بمباران تأسیسات

هسته‌ای تهدید کند و این عوامل، منطقه را در آستانه جنگ قرار داده است. در واقع عربستان سعودی نمی‌خواهد بخشی از تشدید تنش باشد که امنیت آن را تضعیف می‌کند و تحول اقتصادی و اجتماعی آن را به تأخیر خواهد انداخت. تنش‌زدایی با تهران پیام روشنی به آمریکا و اسرائیل است که پادشاهی تمایلی به جنگ مستقیم علیه همسایه خود ندارد.

سوم: وقتی صحبت از ایران می‌شود، اولویت‌های امنیتی عربستان سعودی به حمایت جمهوری اسلامی از گروه‌های وابسته عمدتاً در یمن و عراق و برنامه موشکی مربوط می‌شود؛ این دو اولویت بخشی از مذاکرات آمریکا و شرکای اروپایی آن با ایران نیست. در حالی که عربستان سعودی کاملاً آگاه است ایران برای برنامه موشکی خود محدودیتی قبول نخواهد کرد؛ اما معتقد است عادی‌سازی روابط مسیر جایگزینی است که امکان دارد به ثبات منطقه به ویژه در عراق و یمن کمک کند.

چهارم: دست‌کم برای یک دهه آینده برنامه تحول اقتصادی و اجتماعی که در چشم‌انداز اقتصادی ۲۰۳۰ مطرح شده، اولویت نخست عربستان سعودی و برای تحقق این چشم‌انداز، بهبود روابط با ایران اجتناب‌ناپذیر است: بر این اساس، پادشاهی سعودی بر این باور است اگر جانب‌داری از هر یک از قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه قدرت‌های غربی، تنش‌هایی را با تهران ایجاد کند، تنها به برنامه تحول اجتماعی آن آسیب می‌زند. به همین دلیل است عربستان سعودی در قبال تحولات اوکراین، سیاست ابهام راهبردی را انتخاب و به آن کمک کرد تا از منافع خود در برابر پیامدهای منفی تنش‌های غرب با روسیه محافظت کند.

پنجم: عربستان سعودی در تعامل با چین دارای منافع راهبردی اقتصادی و امنیتی است: توافق با ایران با میانجیگری چین، روابط دو کشور را تحکیم می‌بخشد. از آنجایی که چین در تعامل سیاسی و اقتصادی با ایران است، می‌تواند تهران را در مسیر عمل به تعهداتش کمک کند. به عبارت دیگر، عربستان امیدوار است حضور چین بتواند توافق پایدارتر با ایران را تضمین کند.

ششم ثبات منطقه برای عربستان سعودی بیشترین اهمیت را دارد، زیرا رقابت میان بازیگران پرهزینه است: از سویی عربستان سعودی می‌داند خارج کردن منطقه از بازی حاصل جمع صفر مزایای اقتصادی بزرگی برایش دارد. در واقع می‌توان بهره‌مندی از بازار بزرگ ایران را بیان کرد. از سوی دیگر، انگیزه ایران برای توافق ذیل راهبرد کلان جدا شدن از غرب با دو راهبرد کلیدی «نگاه به شرق» و «سیاست همسایگی» انجام می‌شود.

با این شرایط و دیدگاه‌ها؛ عربستان سعودی متوجه گشته است که راه توسعه سند ۲۰۳۰ و دوری از به

خطر افتادن آن ایجاد آرامش در منطقه و برقراری رابطه با ایران بوده است و بر این مبنا منافع خود را ذیل سه موضوع سیاست توسعه همسایگی، امنیت انرژی و تنش زدایی و امنیت منطقه دنبال می نماید.

منابع

- خوش‌اندام، زهرا (۱۴۰۱)، آینده‌پژوهی روابط ایران و عربستان، چاپ اول، تهران: تفکر آینده‌ساز.
- دوئرتی، جیمز؛ فالتزگراف، رابرت (۱۳۹۶)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، چاپ هشتم، تهران: نشر قومس.
- سلطانی، محمدجواد، کاظمی، اردشیر (۱۳۹۹)، معمای رقابت ایران و عربستان؛ راه‌های پیشرو، تهران: مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- علیخانی، مهدی (۱۴۰۲)، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ سیاست خارجی، روابط دو جانبه و نظم منطقه‌ای، چاپ اول، تهران: جهان سیاست.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۴۰۱)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ شانزدهم، تهران: سمت.
- موسویان‌فر، سید مهدی (۱۴۰۱)، چهل‌وسه سال روابط ایران و عربستان، چاپ اول، تهران: گنج‌علم.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۷)، «ایران پرهمسایه و سیاست خارجی چند همسایگی»، پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، دوره ۱، شماره ۳.
- خوش‌نیت، فاطمه (۱۴۰۲/۲/۱)، سفر وزیر خارجه عربستان به سوریه در سایه توافق تهران و ریاض، خبرگزاری ایسنا، <https://www.isna.ir/news/1402012915536>
- رکابیان، رشید؛ انگزی، رسول (۱۴۰۰)، «تأثیر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال ایران (با تأکید بر راهکارهای رسانه‌ای)»، مجله پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، دوره ۶، شماره ۲.
- صحبای، آذین (۱۴۰۰/۱۰/۱۲)، بازسازی رابطه ایران و عربستان، آینده‌پژوهی روابط تهران - ریاض، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، <https://www.irna.ir/news/84598141>
- عنان، ایمان (۱۴۰۲/۲/۱)، تأثیر مثبت روابط ایران و عربستان بر صلح یمن، خبرگزاری فارس، <https://www.farsnews.ir/news/14020201000514>
- قناتی، فریبا (۱۳۹۳)، «دلایل همگرایی سیاست خارجی ترکیه و عربستان در قبال عراق جدید (۲۰۰۳-۲۰۱۳)»، همایش علمی مقاله خلیج فارس، دانشگاه تربت حیدریه.
- Brooks, Stephen (1997), Duelling Realism (Realism in International Relations), International Organization, 51 (3), 445-477.
- Diansaee, Behzad, Yurtaev, Vladimir (2017), The Prospect of the Relationship between the Islamic Republic of Iran and the Saudi Arabia: Plausible Scenarios, Journal of Politics and Law; 10 (3), 83-97.
- Nolan, C. J (2002), The Greenwood Encyclopedia of International Relations: FL (Vol. 2). Greenwood Publishing Group.
- Walt, Stephen (1987), "The Origins of Alliance", New York: Cornell University Press.

Zakaria, Fareed (1998), "From Wealth to Power: the Unusual Origins of America World role", Princeton: Princeton University Press.